

۷۸ واژه پر کاربرد املائی

۱	هایل: ترسناک
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
آن که به دردی دایم و علّتی هایل مبتلا باشد و به هیچ تأویل خلاص نیابد. (خارج از کشور - ۸۹) در مقامی افتاده‌ام که هر ساعت موجی هایل می‌خیزد (هنر - ۹۵)	- شرح واقعهٔ حایل به کدام زبان داده شود که شدّت صدمت و صولت سطوت آن راه عبارت بسته است. (تجربی - ۸۵) - یکی از ملوک را مرضی حایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی (تجربی - ۸۹) - تا به برکات خلوص و یک‌دلی و میامن هم‌پشتی و معاونت از چندین ورطهٔ حایل خلاص یافتند. (خارج از کشور - ۸۸) هر ساعت سیل آفت قوی‌تر و موج محنت، حایل‌تر می‌گردد. (ریاضی - ۹۲)
۲	هایل: مانع، مجاب
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- آن حایل میان کفر و دین بود. - ملک فرمود: مانع خشم و حایل سیاست آن بود که صدق اخلاص و مناصحت تو می‌شناختم. (زبان - ۹۳)	- خرگوش گفت: از آن‌گه که هایل فراق در میان آمد و ریسمان لقا به انقطاع رسید به گوشهٔ عزلت افتاده‌ام. (زبان - ۸۷) - چه کنم بین من و دوست اجل هایل بود (تجربی - ۹۴)
۳	صواب: درست
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- از این اندیشهٔ ناصواب درگذر. (زبان - ۸۹) - پادشاه موقّق آن است که کارهای او به ایثار صواب نزدیک باشد و از طریق مضایقت دور. - صواب آن است که صاحب حق را مظفّر شمرد. (زبان - ۸۹)	- مگر ثواب باشد که بونصر مشکان که دارای عمار فراوانی است نیز اندر میان باشد. (زبان - ۸۵) - حالی به ثواب آن لایق‌تر که مهمّات را خوار شمرده نیابد. (هنر - ۸۸)
۴	ثواب: پاداش
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- همّت بر اکتساب ثواب مقصور گردان. (زبان - ۸۹) - آن که سعی او به مصالح دنیا مصروف باشد، زندگانی بر او وبال گردد و از ثواب آخرت بماند. (خارج از کشور - ۸۹) - سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند: مفسدی که ثواب مصلحان چشم دارد. (خارج از کشور - ۹۰)	گاه مجرمان را صواب کردار مخلصان ارزانی می‌دارند. (تجربی - ۸۶)
۵	نواهی: نهی‌شده‌ها، منکرات، زشتی‌ها
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- و هر پادشاه را که همهٔ ادوات مُلک مجتمع باشد و بنای اوامر و نواهی او بر بنیاد تأمل و مشاورت آرمیده باشد، مُلک او از استیلائی دشمنان مصون ماند. - هر آن‌چه از اوامر و نواهی فرمودی. (سراسری تجربی - ۹۱)	تو همیشه بر طاعت اوامر من اقبال نموده‌ای و از نواهی امتناع کرده. (خارج از کشور - ۸۸)
۶	نواهی: (ج نامیه) نامیه‌ها
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
چه امارت نواحی و مزید ارتفاعات و تمهید اسباب معیشت به عدل متعلّق است.	و آن نواهی از فساد و تباهی آن غدار پاک گردانید. (زبان - ۸۶)

۷	منصوب: آن‌که برای انجام کاری به مقامی گماشته شده است، نصب کرده شده
کاربرد املائی درست خواجه احمد به وزارت منصوب شد.	کاربرد املائی نادرست خواجه احمد به وزارت منسوب شد. (زبان - ۸۵)
۸	منسوب: نسبت داده شده
کاربرد املائی درست - احتیاطی تمام فرموده است تا به کامکاری سلاطین و تهوّر ملوک منسوب نگردد و حکمی که در حقّ او رانند از مقتضای عدل دور نباشد. - درویش اگر سخاوت ورزد به افراط و زیاده‌روی منسوب شود. (ریاضی - ۹۳)	کاربرد املائی نادرست - به نادانی و غفلت منصوب گردم. (هنر - ۸۶) - هرگاه که به قصد و عمد منصوب نباشد مجال استعفا ... فراخ‌تر است. (ریاضی - ۹۱)
۹	گذارند: قرار دادن
کاربرد املائی درست - دل قوی دار و معاینه خویش را به زرق و شعوزه فرونگذار. (زبان - ۸۸) - تو خبر نداری و به این طمع کار علم خویش فروگذاری و از علم دور افتی.	کاربرد املائی نادرست - عنان سخن به من سپاری و مناظره او با من گزاری. (تجربی - ۸۶) - آن را که خواهم بردارم و آن را که خواهم فروگذارم. (هنر - ۹۲) - و وضعی‌تر اصداً آن است که در حال شدت و نکبت صداقت را مهمل گزارد (انسانی - ۹۲) - موضع حزم و احتیاط را ضایع نگذار. (زبان - ۹۳) - ... به هیچ حال دهشت را به خود راه ندهد و خوف و تحیر را در دل مجال نگذار. (خارج از کشور - ۹۳)
۱۰	گزارند: به جای آوردن، انجام دادن
کاربرد املائی درست - ثبات قدم در راه خدمت‌کاری و حق‌گزاری به جهانیان نمایم. (زبان - ۸۷) - شکر نعمت‌های او گزاریم. - اگر کسی همه عمر به صدق دل نماز گزارد. - ثنای باری عزّ‌اسمه می‌گویند و فرض ایزدی می‌گزارند. (خارج از کشور - ۹۲) - چون ملک این باب بشنود، شکر گزارد. (زبان - ۹۴)	کاربرد املائی نادرست - تا حقّ نعمت گزارده آید و کار از سامان نیفتد. (زبان - ۸۵) - و از حقوق پادشاهان بر خدمت‌کاران گزارد حقّ نعمت است. (هنر - ۹۱) - باید قدر دانند و شکر آن به سزاتر بگذارند. (زبان - ۹۲)
۱۱	برائت: بی‌زاری، تنفر، بری بودن از جرم، عیب، تهمت و مانند آن‌ها
کاربرد املائی درست برائت ساحت و فرط مناصحت و صدق اشارت و برکت دیدار من معلوم خواهد شد. (ریاضی - ۸۹)	کاربرد املائی نادرست با براعت و بی‌زاری روی به مذمت و وقیعت من آوردند. (تجربی - ۸۸) با آن‌که به براعت ساعت و کمال دیانت خویش ثقتی تمام دارد ... (خارج از کشور - ۹۶)
۱۲	براعت: برتری یافتن در دانش و ادب، درگذشتن از همگان، برتری
کاربرد املائی درست اسم و شهرت نوبت میمون که روز بازار فضل و براعت است، بر امتداد ایّام جاودانگی گردانید. (هنر - ۸۸) این باب آن‌گاه ممکن تواند بود که عفاف موروث و مکتسب جمع باشد و حلیت فضل و براعت حاصل. (هنر - ۹۵)	کاربرد املائی نادرست اختر آسمان برائت و گوهرکان بلاغت و استاد فضلی ماوراءالنهر بود. (تجربی - ۸۹) سرای قناعت از برای برائت شجاعت او پردازیم. (زبان - ۹۲)

۱۳ غربت: دوری	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
تا جایی که خلق از مکاید فعلش برفتند و راه غربت گرفتند. (تجربی - ۸۹)	ایزد تعالی موهبت محبت تو در چنین قربتی ارزانی داشت مرا و از جنگال محنت فراق بیرون آورد.
۱۴ قربت: نزدیکی	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
منت خدای را، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱)	- هر دو مزید غربت، از دیگر خواص خدم مرتبه تقدّم یافته بودند و رجوع معظمات امور با ایشان بود. (زبان - ۸۶) - و هر روز مقامی دیگر در بساط غربت به تازگی می یافت تا قدم راسخ گردانید و از جمله ی مشیران و محرمان گشت. (تجربی - ۸۷)
۱۵ مذموم: نکوهیده، سرزنش شده	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- اگر شخص پلید تو را بارها بسوزند و دریاها بر آن برانند، گوهر ناپاک و سیرت مذموم تو از قرار خویش نگردد. - خدعه و تزویر همه صفات مذموم اخلاقی هستند. (ادبیات فارسی ۲، درس ۱۴)	- بد سیرت مذموم طریقت را به تکلف بر اخلاق مرضی آشنا نتوان کرد. (هنر - ۹۱) - سنت های مذموم که ظلمه ضاله نهاده بودند به یکبار محو کرد. (خارج از کشور - ۹۲)
۱۶ مضموم: ملحق شده، ضمیمه شده	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
به هندوستان چنین کتابی است و می خواهیم که به این دیار نقل افتد و دیگر کتب هندوان بدان مضموم گردد.	دیگر کتب به آن مذموم گردد.
۱۷ تعلّم: علم آموختن	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
و فایده در تعلّم، حرمت ذات و عزّت نفس است، پس تعلیم دیگران همه کس را منفعت حاصل کند.	تا رنج تآلم و تفحص هر چه تمام تر نباشد، در سخن این منزلت نتوان یافت. (زبان - ۸۸)
۱۸ تآلم: دردمندی، رنج	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
هر چند تآلم زیادت می کنم، گمان من در وی نیکوتر می شود و ندامت و تآلم بر هلاک وی بیش تر.	خرگوش به برکت خرد پیش بین زنگ تعلّم و رنج از خاطر زدود و حجاب بین خود و خطر، حایل کرد.
۱۹ امارت: امیری کردن، فرمانروایی کردن	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
استحقاق وی به رتبت پادشاهی و منزلت امارت معلوم و استقلال وی تقدیم ابواب سیاست و تمهید اسباب ایالت را مقرر.	- چون امیری و حاکمی به عمارت و حکومت ولایتی رود، اهل آنجا مطلوب خود را در هر کسوت که متضمن مصلحت خود دانند به عرض رسانند. (تجربی - ۸۵) - اعیان آن شهر فراهم آمدند تا کار عمارت بر کسی قرار دهند که ملک ایشان را وارثی نبود. (ریاضی - ۸۷) - اعیان شهر را حضور او موافق نمود و گفتند: شایسته عمارت این خطّه اوست. (خارج از کشور - ۹۳)

۲۰	عمارت: آباد کردن، بنا کردن، ساقتمان، بنا
کاربرد املائی درست - خانه دل ما را از کرم عمارت کن / پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۳) - در عمارت دستی چون ابر نیسان مبارک دارد. (زبان - ۹۲)	کاربرد املائی نادرست - یکی از ملوک با تنی چند از خاصان در شکارگاهی به زمستان از سرای و امارت دور افتاد. - بلای مرگ را چون هنگام فرود آید، راه بدان امارت عالی چنان یابد که بدان کومه مختصر. (خارج از کشور - ۹۱)
۲۱	امارات: نشانه‌ها، نشان‌ها (جمع اماره)
کاربرد املائی درست امارات آن بر خود ظاهر نگردانید و هیچ اضطراب ننمود.	کاربرد املائی نادرست پادشاه‌زاده‌ای را که علامات اقبال و عمارات در افعال وی واضح است و ... (زبان - ۹۲)
۲۲	فراغ: آسایش
کاربرد املائی درست در طلب رضای فراغ دوستان سعی پیوندد. (زبان - ۹۰) توجه: هم‌خانواده: نشاط غنا در من آور پدید / فراغت دهم زان چه توان شنید	کاربرد املائی نادرست اگر جان و نفس فدای ذات و فراق او نگردانیم به کفران نعمت متهم شویم.
۲۳	فراق: دوری، جدایی
کاربرد املائی درست سینه خواهم شرحه شرحه از فراق (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱)	کاربرد املائی نادرست با هزار سوزش فراغ و آرزومند اشتیاق، شرح واقعه ... به کدام زبان داده شود. (تجربی - ۸۵) هر که در طالعش فراغ افتاد / سایه او از او کنار کند (ریاضی - ۹۴)
۲۴	سمین: چاق
کاربرد املائی درست موجودی بود چاق و سمین.	کاربرد املائی نادرست - گاوی ثمین و فربه در چراگاهی روزگار می‌گذراند. علم جوی و طاعت آور تا به جان / زین تن لاغر برون آیی ثمین (تجربی - ۹۴)
۲۵	ثمین: گران‌بها
کاربرد املائی درست ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از پی دوان. (تجربی - ۸۹)	کاربرد املائی نادرست - سخنان نغز و سمین سخنور همه را به التهاب و هیجان آورده بود.
۲۶	عاجل: به شتاب آینده
کاربرد املائی درست راحت عاجل به تشویش محنت آینده تیره کردن خلاف رای خردمندان است.	کاربرد املائی نادرست مثال: اگرچه در آجل توقفی رود، عذاب آینده بی‌شبیهت منتظر باشد. - آه از آن عشق که با شعله‌ای عشق و شباب / چه جلا داشت دریغا اجلی آجل بود (تجربی - ۹۴)
۲۷	آجل: آینده
مثال: اگرچه در عاجل توقفی رود، عذاب آجل بی‌شبیهت منتظر باشد. (تجربی - ۹۰)	

۲۸	غدر: میله، مکر، فریب
کاربرد املائی درست - تا دلایل غدر و خدیعت و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۵) - روزگار انصاف گاو بستد و دمنه را رسوا گردانید و غدر و شعوذۀ او بر شیر معلوم گشت. (هنر - ۹۱)	کاربرد املائی نادرست تا دلایل قدر و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۶)
۲۹	قدر: ارزش
کاربرد املائی درست - به نزدیک اهل مروّت بی قدر و قیمت گردیم. تا خصم بزرگوار قدر و کریم نباشد اظهار قدرت و شوکت روا ندارد. (تجربی - ۹۲) - هر که در ادای شکر و شناخت قدر نعمت غفلت ورزد، نام او در جریدۀ عاصیان ثبت گردد. (خارج از کشور - ۹۳)	کاربرد املائی نادرست [هر فرمان را] آن صدر با غدر بل آن بدر هر صدر، پیش از ادای وحی همی خواندی. (تجربی - ۹۲)
۳۰	سفیر: فرستاده
کاربرد املائی درست پس سفیری به بارگاه پادشاه فرستادند به همراه هدایای بسیار.	کاربرد املائی نادرست زاغ این سخن بشنود و بی واسطۀ صغیر و مشیر در محضر حاضران زبان بگشود. (خارج از کشور - ۹۰)
۳۱	آلم: درد، (نُه)
کاربرد املائی درست می زد به شمشیر جفا می رفت و می گفت از قفا / سعدی بنالیدی ز ما مردان ننالند از آلم (زبان - ۹۵) توجه: عَلم: پرچم، نشانه	کاربرد املائی نادرست _____
۳۲	آمل: آرزو
کاربرد املائی درست بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است / بیار باده که بنیاد عمر بر باد است (ادبیات فارسی ۲ - بیاموزیم درس ۲) توجه: عمل: کار	کاربرد املائی نادرست با چنین کوتاهی عمر بیان نتوان کرد / قصّة طول عمل را که سخن طولانی است.
۳۳	صفیر: صدای بلند
کاربرد املائی درست - آن که او آواز مرغ آموخته است، او مرغ نیست، صیّاد مرغان است، بانگ و صفیری می کند تا او را مرغ دانند. - در هوا چون بشنود بانگ صفیر ... (خارج از کشور - ۹۴)	کاربرد املائی نادرست پرنده، آن جا همی نشست و صفیری می زد.
۳۴	نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان
کاربرد املائی درست - اگر آن چه صورت حال است، بازگو کنیم، نقض عهدی که با خرس بسته ام، لازم آید. (هنر - ۸۷) - هر که ملک را بر غدر تحریک نماید و نقض عهد را در دل او سبک گرداند، یاران و دوستان را در بلا نهاده باشد. - اگر خلاف آن چه در هنگام اسارت گفته ام، مبادرت ورزم، در وقت خلاص و فراغ به نقض عهد، متّهم گردم.	کاربرد املائی نادرست - غافل تر ملوک آن است که در اهتمام رعایا نکوشد و عهود و مواثیق ملک را نغز گرداند. (انسانی - ۹۲) - اندیشه نغز عهد و خلاف وعد می کرد. (زبان ۸۵ و ۸۶)

۳۵	نغز: نیک، فوب
دَرَدِ پردهٔ غنچه را بادِ بام / هزار آورد نغز گفتارها (ادبیات پیش‌دانشگاهی - درس ۱۱)	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست سخن‌ها و عذرهای نقض که می‌نهد و مخلص‌های باریک می‌جوید.
۳۶	صلاح: شایسته و مناسب بودن امری، مصلحت، نیکوکاری
اهل آن مکان صلاح کار در آن دیدند که شیران را بکشتند.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست چون اولوالامر از سلاح و فساد ایشان واقف نباشند، مطالب ایشان را به اجابت مقرون گرداند. (تجربی - ۸۵) مروّت عنوان طریقت است و فتوّت سلاح صحبت ... (زبان - ۸۹)
۳۷	طبع: سرشت، طبیعت، ذوق
یک نفر نویسنده که در عهدی مشهور و سبکش مطبوع طبع همگان است در عهد دیگری چندان اعتباری به سبک او نمی‌گذارند.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست - برای آیام محنت و روزگار مشقّت گنجی سازم تا شادی دل و فرح تبع من از آن بیفزاید. (هنر - ۸۶) - از خاکساران متواضع هیچ‌کس را این فروتنی و سلامت تبع نیست که شتر راست. (خارج از کشور - ۸۸)
۳۸	غالب: پیره، مسلّم
- هوا بر احوال ایشان غالب و خطا در افعال ایشان ظاهر (تجربی - ۸۶) - حسرت و المی بر من غالب و مستولی گردد. (هنر - ۹۱) توجه: قالب: شکل، صورت مثال: پس اشعار نیکو در قالب غزل سروده است.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست همیشه اجل بر امل قالب دارد. (زبان - ۸۹)
۳۹	ثنا: ستایش
- پس از ثنای جمع لب به سخن گشود. - زیادت هزار منبر نهاده شده است که بر آن ثنای باری عزّ اسمه می‌گویند. (خارج از کشور - ۹۲) - دل‌خواه‌تر ثناها آن است که بر زبان گزیدگان و اشراف رود. (هنر - ۹۴) توجه: سنا: روشنایی، روشنی	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند: مفسّدی که ثواب مصلحان چشم دارد و بخیلی که سنای اصحاب مروّت توقع کند. (خارج از کشور - ۹۰ و ریاضی - ۹۵)
۴۰	تعویذ: دعایی که بر کاغذ نویسند و با فود دارند، مرز
خاک پای تو چو تسبیح به رخ در مالم / خط دست تو چو تعویذ به بر در گیرم	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست پار آن قصیده گفت که تعویض عقل بود / و امسال این قصیده که هم حرز جان اوست (ریاضی - ۹۵)
۴۱	معونت: یاری، همکاری
- و در تخلص تو از آن معونت و مظاهر روا نبیند. (هنر - ۹۰) - مرا هیچ تدبیر موافق‌تر از صلح دشمن نیست که در ورطهٔ بلا مانده است و بی‌معونت من از آن خلاص نتواند یافت. (زبان - ۹۱)	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست - در کسب منافع و دفع مضارّ مؤونتی و مظاهرتی واجب دارد. (زبان - ۹۰) - اگر کسی را بخت مئونت نماید و ملازمت این سیرت دست دهد بر آن تحمید و صلت چشم نتوان داشت. (زبان - ۹۳)

۴۲	متابعت: پیروی کردن
کاربرد املائی درست از متابعت من اعراض کردند... (تجربی - ۸۸)	کاربرد املائی نادرست امروز که زمانه در اطاعت و فلک در مطابعت رای و رایت سلطان عادل است (هنر - ۸۸)
۴۳	مطاوعت: فرمان بردن
کاربرد املائی درست - سر ایشان کبوتری بود که او را مطوّقه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۴) - و از حقوق پادشاهان تقریر ابواب مطاوعت است. (هنر - ۹۱)	کاربرد املائی نادرست خواهد که خلاق او را متاوعت و متابعت نمایند. (تجربی - ۸۵)
توجه: املائی این دو واژه «متابعت و مطاوعت» را که با یک معنی به کار می‌روند، با یک‌دیگر اشتباه نگیرید.	
۴۴	زَلّت: خطا، لغزش
کاربرد املائی درست - آدمیان را از روی لغزش و زَلّت یا از روی غضب از این نوع حادثه‌ها افتد. - بی‌زَلّت و بی‌گناه محبوسم (ادبیات فارسی ۲، درس ۲۲) - رأی زَلّت بخشای سعادت‌بخش، بر ایشان ترخّم نمود. (ریاضی - ۹۶)	کاربرد املائی نادرست - گاه ناصحان را به عذاب ذَلّت جانیان مؤاخذه می‌نمایند. (تجربی - ۸۶) - هیچ‌کس از سهو و ذَلّت مصون و معصوم نتواند بود. (ریاضی - ۹۱) آدمی از جرم و ذَلّت معصوم نتواند بود. (هنر - ۹۶)
۴۵	مظاهرت: پشتیبانی کردن، یاری کردن، حمایت
کاربرد املائی درست - این است داستان موافقت برادران و مظاهرت ایشان در مسرت و مصیبت که هر یک در حوادث ایّام و مصایب زمانه به جای آوردند. (خارج از کشور - ۸۸) - امّا مُلک به عنایت ازلی و مساعدت روزگار و به معونت و مظاهرت یاران توان یافت. (خارج از کشور - ۹۳)	کاربرد املائی نادرست - و در تخلّص تو از آن معونت و مظاهرت روا نبیند. (هنر - ۹۰) - به طمع معونت و مظاهرت، مصالحت من بپذیرد و هر دو را به برکات راستی نجاتی حاصل آید. (زبان - ۹۱) - من نه بر کسب خویش اعتماد داشتم و نه به معونت و مظاهرت کسی استظهاری فرا می‌نمودم. (هنر - ۹۵)
۴۶	حمیت: مروّت، مردانگی
کاربرد املائی درست - درویشی اصل بلاها و داعی دشمنایگی خلق و و زایل‌کننده زور و حمیت است. (تجربی - ۸۷) - شیر گفت: هرگاه شفقت و حمیت گاو یاد کنم، حسرت مستولی گردد. (هنر - ۹۱) - درویشی و فقر، اصل بلاها و زایل‌کننده زور و حمیت و مجمع شرّ و آفت است. (ریاضی - ۹۳)	کاربرد املائی نادرست اگر از روی دین و همیت کوششی پیوسته آید، برکات و ثواب‌های آن را نهایت صورت نبندد. (ریاضی - ۸۹)
۴۷	ستوران: جمع ستور، چهارپایان
کاربرد املائی درست - در نواحی روستای او دو شیر پدید آمدند و ستوران را می‌کشتند. - گرمایی سخت و تنگی نفقه و علف نایافت و ستوران لاغر و مردم، روزه به دهن. (ادبیات فارسی ۳، درس ۷)	کاربرد املائی نادرست غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست اما کاه که علف ستوران است به تبع آن هم حاصل آید. (زبان - ۸۹)
توجه: ستور: جمع سطر مثال: در کتاب تاریخ بیهقی، از خلال ستور آن با روحیات و کردار هریک از ایشان آشنا می‌شویم. (ادبیات فارسی ۳، درس ۷)	

۴۸	تأمل: درباره‌ی امری به دقت فکر کردن، درنگ کردن در کاری
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- این کتاب بر ذکر و اظهار بعضی از آن مشتمل است، تأملی به سزا رود، شناخته گردد. (زبان - ۸۸) - چون تأملی فرماید و تمییز ملکانه بر تزویر تو گمارد، رسوایی تو پیدا آید. (هنر - ۹۳) - در کارها پیش از تأمل و تدبّر آغاز نکند. (زبان - ۹۳) - هر چند که در ثمرات عفت تأمل بیش کردم، ... (زبان - ۹۶)	- من آن راجح سخن قاصر فعمل که در خواتم کارها تعلّم کافی نکنم. (ریاضی - ۸۵) - از فواید تدبّر و تعلّم غافل باشد تا از فرط استیصال کار او به وخامت رسد. (ریاضی - ۸۸) - خردمند باید که در این حکایت به نور عقل تعلّمی کند. (خارج از کشور - ۸۸) - هر آنچه فرمودی از سر تعلّمات درونی و فراست بود. (تجربی - ۹۱) - در کارها پیش از تعلّم و تدبّر اقدام نکند. (زبان - ۹۴)
۴۹	نسب: نژاد، تبار، نژاد ارجمند
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
و نسب او به بزرگان می‌رسید.	- ملک‌زاده جواب نیکو و به وجه گفت و از نصب خویش ایشان را اعلام داد. (ریاضی - ۸۷) - که به حسب و نصب ایشان التفات ننماید. (زبان - ۸۸)
توجه: نصب: گماشتن، قرار دادن یا گذاشتن چیزی در جایی مثال: به نصب ایشان همت گماشت.	
۵۰	غمز: سفن‌پینی کردن، آشکار کردن (از کسی، اشاره کردن به چشم و ابرو)
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
هول ارتکابی کردی و این غدر و غمز را مدخلی نیک باریک جستی. (هنر - ۹۰)	باد صبا در میان غمزی می‌کرد. (تجربی - ۸۸)
۵۱	مضر: ممل مضور، منزل، اقامت در شهر
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
روزگاری دراز در کسب مال زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود را به سرپنجه‌ی گرسنگی فشرده. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۱) توجه: «سفر و حضر» غالباً با هم در جمله به کار می‌روند.	انواع هول و خطر و هزینه حذر و مشقت سفر بر حریص آسان‌تر از دست‌درازی برای قبض مال بر سخی. (ریاضی - ۸۸)
۵۲	مذّه: پرهیز کردن، دوری کردن، ترسیدن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
ای پسر نیک حذر دار از این هر سه عدد / یک دو بار اینت بگفتم و این بار سوم گر از حسیض جهالت حذر توانی کرد / به اوج عزّ و قناعت گذر توانی کرد (زبان - ۹۵)	کشتی بی‌لنگر آمد مرد شر / که ز باد کز نیابد او حصر (تجربی - ۹۴)
۵۳	خوار: بی‌مقدار، بی‌ارزش
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
عاجزتر ملوک آن است که مهمّات ملک را خوار دارد. (تجربی - ۹۰)	ملک از استماع این نصیحت امتناع نمود و سخن مشیر بی‌نظیر خار داشت. (زبان - ۸۹)
۵۴	خار: تیغ
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
خاری که به من در خلد اندر سفر هند / به چون به حضر در کف من دستۀ شب بوی	_____

۵۵ مهمل: بیهوده، بی‌معنی، کلام بیهوده و بی‌معنی	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
این قدر مهمل گفت که سر رشته‌ی امور از دستمون رفت. (ادبیات فارسی ۳، درس ۳)	این قدر مهمل گفت که سر رشته‌ی امور از دستمون نگذارد. (زبان - ۸۶)
تا جانب دین و مروت مهمل گذاشت (زبان - ۹۶)	- موضع حزم و احتیاط را مهمل گذارد. (تجربی - ۹۰)
۵۶ مزه: دوراندیشی، هوشیاری	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- جانب حزم را مهمل نگذارد. (زبان - ۸۶)	- جانب حزم را مهمل نگذارد. (زبان - ۸۶)
- اگر اهمالی نمایم از حزم و احتیاط دور باشد. (هنر - ۸۶)	- اگر اهمالی نمایم از حزم و احتیاط دور باشد. (هنر - ۸۶)
- هر که قاعده‌ی کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد. (ریاضی - ۸۸)	- هر که قاعده‌ی کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد. (ریاضی - ۸۸)
بدین حزم، خرد و دهای تو آزموده‌تر گشت و اعتماد بر نیک بندگی و طاعت تو بیفزود. (زبان - ۹۳)	بقا و فراغ ملک و سطوت سلطنت بی‌هضم کامل و عدل شامل ممکن نباشد. (هنر - ۸۸)
- حزم آن باشد که برگیری تو آب / تا رهی از ترس و باشی بر صواب (تجربی - ۹۴)	
اصحاب حزم گناه ظاهر را عقوبت مستور جایز نشمرند. (تجربی - ۹۵)	
هر چند حزم بیش‌تر شود، مزیت و رجحان من در اخلاص و مناصحت بر همه‌ی حشم و خدم ظاهرتر گردد. (خارج از کشور - ۹۶)	
نوجه: هضم: گوارش	
۵۷ مرضی: پسندیده	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- پسندیده‌تر اخلاق ملوک، عزیز گردانیدن خدمت‌کاران مرضی اثر است. (تجربی - ۸۶)	- و پسندیده‌تر اخلاق ملوک، رغبت نمودن است در محاسن صواب و عزیز گردانیدن خدمت‌کاران مرضی اثر. (ریاضی - ۹۰)
- واقع به وفای روزگار به رغبتی صادق به کار بندگی و خدمات مرضی مشغول شد. (تجربی - ۸۷) و (خارج از کشور - ۹۱)	- تا در دفع مهمات با یک‌دگر دست در دست هم نهند و چندین ثمرات مرزی شامل گردد. (خارج از کشور - ۸۸)
- و اخلاق نامرضی و عادات نامحمود ایشان را معتبر ندارد. (زبان - ۸۸)	
- بد سیرت مذموم را به تکلف بر اخلاق مرضی آشنا توان کرد. (هنر - ۹۱)	
۵۸ مستور: پنهان، مخفی	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱)	- هر یک با کینه‌ای در سینه مسطور ترک مواصلت او کردند. (هنر - ۸۵)
- دربان، اعیان را گفت: این کار مستور گزارید که من جاسوسی گرفته‌ام. (ریاضی - ۸۷)	- حاصل آن باشد که خیر و شر مخفی و مسطور گردد. (تجربی - ۸۵)
نوجه: مسطور: نوشته شده، به سطر درآورده مثال: وصف آن در کتب تواریخ مسطور و مذکور است.	
۵۹ اتباع: پیروان	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- و اتباع و حشم او از آن خطّه بیرون کردند. (زبان - ۸۵)	پس فرمود تا اتباع و حشم او از آن خطّه بیرون کردند. (زبان - ۸۶)
- اگر محتاج شوی به لشکر و سپاه و اتباع، همه ساخته آید. (خارج از کشور - ۹۱)	الحق پشت و پناه سپاه و اتباع من بود. (هنر - ۹۱)
- اشارت آن دژخیمان به هلاک من و عزیزان و اتباع کشیدی (زبان - ۹۴)	

۶۰	صفوت: برگزیده و خالص از هر چیز
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
– در خبر است از سرور کاینات و رحمت عالمیان و صفوتِ آدمیان ... (ادبیات فارسی ۳، درس ۱) – گفت لابد درد را صافی بود / زین دلالت دل به صفوت می‌رود (خارج از کشور – ۹۴)	چون آن همای هوا، هُما قدر و سما رفعت، آدم صفوت، برهان الحق، ... (ریاضی – ۹۲)
۶۱	نصاب: مقدار معین از هر چیز
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
وزن سبد خودش به حدّ نصاب نرسیده باشد. (ادبیات فارسی ۲، درس ۸)	سلیمان مکتب، نساب عدل و رأفت بر کمال مهمی که روزگار من بنده در هم زده بود ... (ریاضی – ۹۲)
۶۲	وزر: بار گناه، گناه
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
به آن‌چه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟ (ادبیات فارسی ۳، درس ۶)	وذر آن درگردن بماند و اگر به گناهی که ندارم، اعتراف کنم ... (هنر – ۸۷) ایشان بر مقتضی و موجب ریای نفس در دام کام گام نهد و وذر و وبال را حمل نماید. (ریاضی – ۹۲)
۶۳	ممظور: قدغن، ممنوع، تنگنا
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
مهمان‌ها سخت در محظور گیر کرده و تکلیف خود را نمی‌دانند. (ادبیات فارسی ۲، درس ۵) در شریعت شفقت و رأفت محظور شمردندی. (ریاضی – ۹۴) ارتکاب این محظور جایز شمرد. (زبان – ۹۶)	مهران و بزرگان، قصد زیردستان و اتباع در مذهب سیادت محظور شناسند. (تجربی – ۹۲)
۶۴	روضه: باغ، گلزار (روضه‌ی رضوان: بهشت)
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه فام (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۵)	گاه هست جمال احدیت و گاه نیست کمال صمدیت گشتند و گاه در روزه الفت از شراب قربت سرمست شدند. (هنر – ۹۲)
۶۵	ملاوت: شیرینی
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۳)	گاه از هلاوت حی رحمان سرمست، گاه از منت رحیم پست. (هنر – ۹۲)
۶۶	فصاحت: درستی و شیوایی، سلفی روان که با استفاده از لغات و ترکیبات فوش آهنگ و رایج و ترکیب‌بندی درست عبارات و جملات مطلق قواعد زبان صورت می‌گیرد.
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
فصاحتی و بلاغتی داشت که کسی نداشت. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱۶)	درویش اگر فساحت نماید، بسیارگوی باشد. (ریاضی – ۹۳)
۶۷	ملاهی: آلات لهو
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
پروردگارا، مگذار نسبت به ملاهی و مناهی بی‌پروا باشم. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۲) هم‌خانواده: باید که از تقدیم <u>ملهیات</u> و تأخیر مهمّات قدم باز پس نهند. (تجربی – ۹۴)	... ملاهی با حازم چگونه متابعت نماید ... (تجربی – ۹۳)

۶۸	اهتمام: کوشش کردن، توجه کردن، تیمار داشت
دو ساعت دور میز حلقه زده در صرف کردن صیغه «بَلَعْتُ» اهتمام تامی داشتند. (ادبیات فارسی ۲، درس ۵)	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	هر که در صیانت ذات خویش اهتمام ننماید، دیگران را در وی امیدی نماند. (هنر - ۹۳)
۶۹	هوز: فورشید
همی گفت کای پاک دادار هور / فزاینده دانش و فرّ و زور	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	بدانگی که حور قیرگون شود / چو روی عاشقان شود ضیای او (انسانی - ۹۵)
۷۰	عزیمت: قصد کردن، سفر کردن، حرکت کردن
پس از عزیمت رضا شاه - که قبلاً رضاخان بود و بعداً هم رضاخان شد - همه تبعیدی‌ها رها شدند. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۹)	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	چه می‌خواستی که قرار عظیمت ما در تقدیم و تأخیر آن غرض بشناسی (زبان - ۹۳)
۷۱	صورت: ظاهر، شکل، سیما
الهی، روا مدار در ورای صورت آراسته ما سیرتی زشت و ناهموار نهفته باشد. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۲)	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	از سورت دعوی در حقیقت معنی آویختند. (خارج از کشور - ۹۲)
۷۲	هزل: مسفرگی، شوقی، مزاج
- در بین آثار منثور فارسی نمونه‌های برجسته‌ای از ادبیات غنایی، به صورت تحمیدیه، مناجات، هزل، شکواییه، و ... به ظهور رسیده است. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۶) - بنای ابواب کتاب بر حکمت و موعظت و آن‌که در صورت هزل فرا نموده تا خواص برای شناخت تجارب و عوام به سبب هزل آن را بخوانند.	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	قومی لباس هزل و هجو و خوشه فحش و غیبت از نهاد خویش برکشیدند. (خارج از کشور - ۹۲)
۷۳	غوی: گمراه
که مرو زان سو بیندیش ای غوی / که اسیر رنج و درویشی شوی (هنر - ۹۴)	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	نقد را از نقل شناسد قوی (تجربی - ۹۴)
۷۴	نکته: بوی فوش
رنگین‌سخنان در سخن خویش نهان‌اند / از نکته خود نیست به هر حال، جدا گل (ادبیات فارسی ۲، درس ۲۳)	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	نسیم باد صبا چون ز بوستان آید / مرا ز نکحت او بوی بوستان آید (هنر - ۹۶)
۷۵	سمن: گل یاسمن
سمن ساقی و نرگس جام در دست / بنفشه در خمار و سرخ گل مست	کاربرد املائی درست کاربرد املائی نادرست
	این چه باد است که از سوی چمن می‌آید / وین چه خاک است کزو بوی ثمن می‌آید (هنر - ۹۶)

۷۶	مستغلات (چ مستغل): زمین‌هایی که از آن غله برداشت می‌شود. خانه‌ها یا دکان‌هایی که اجاره دهند.
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
مالیات مستغلاتی و تعمیرات کل به عهده موجر است. (زبان فارسی ۳- درس ۲۲)	مستاجر بستان و ضامن مستغلات را که دخل به مشروط وفا نکرده باشد ... (تجربی - ۹۶)
۷۷	سورت: تندی، تیزی، شدت اثر
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد (ادبیات پیش‌دانشگاهی - درس ۲۴)	او چون صورت آن شیران و صولت آن دلیران مشاهده کرد ... (زبان - ۹۶)
۷۸	ثقت: اطمینان
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
و ثقت دوستان به کرم عهد تو بیفزاید. (خارج از کشور - ۹۶)	برائت ساحت و کمال دیانت خویش سقّطی تمام دارم و متیقّنم (یقین دارم)، ... (خارج از کشور - ۹۶)

به واژگان زیر توجه نمایید. این واژگان در سوالات املائی کنکورهای سراسری ۸۵-۹۶ مطرح شده‌اند:

انتفاع - لثیم‌تر - مفارقت - ضیق - مضایق - منصب - زرق و شعوده - نفاذ - نغمات - عاصی - احراز - سفاهت - لهجه - وهله - تمتّع - زمام - لآلی - تقاص - تسویه حساب - ضلالت - مترصد - زایل کننده - مغ و زنار - ترقّی و انتصاب - مالیات مستغلات - نطق غرا - شعوده و طامات - گزاردن نعمت - شیح و کالبد - خادم سباط - پهلوان نوحاسته - از حیث غرابت و شگفتی - ابطال و الفا - مؤانست به مصاحبت - غایت آمال - حُدای عرب - از بهر (برای) - ضالّ (= گمراه) - جرس - سُخره - فراست - سُبحه - مرئی (نماین، پدیدار) - مرعی (مراعات شده - ملاحظه شده) - محظوظ (بهره‌ور) - غازی (جنگ‌جو) - اهتزاز - صرّه - حطام - تقاص و تلافی